

[مسأله 21 1](#_Toc33022235)

[صور رجوع مالک از اذن 1](#_Toc33022236)

[صورت سوم (رجوع مالک از اذن در أثنای نماز در سعه وقت) 2](#_Toc33022237)

[تکمیل أدله حرمت قطع فریضه 2](#_Toc33022238)

[روایت أول 2](#_Toc33022239)

[مناقشه در استدلال به روایت أول بر حرمت قطع فریضه 3](#_Toc33022240)

[روایت دوم 3](#_Toc33022241)

[مناقشه در استدلال به روایت دوم بر حرمت قطع فریضه 4](#_Toc33022242)

[روایت سوم 6](#_Toc33022243)

[مناقشه 6](#_Toc33022244)

[روایت چهارم 7](#_Toc33022245)

[مناقشه 8](#_Toc33022246)

[صورت چهارم (رجوع مالک از اذن در أثنای نماز در ضیق وقت) 9](#_Toc33022247)

**موضوع**: مسائل بحث اباحه مکان /مکان مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به صور رجوع مالک از اذن بود و در جلسه قبل سه صورت بیان شد.

# مسأله 21

إذا أذن المالك بالصلاة خصوصا أو عموما‌ ثمَّ رجع عن إذنه قبل الشروع فيها وجب الخروج في سعة الوقت و في الضيق يصلي حال الخروج على ما مر و إن كان ذلك بعد الشروع فيها فقد يقال بوجوب إتمامها مستقرا و عدم الالتفات إلى نهيه و إن كان في سعة الوقت إلا إذا كان موجبا لضرر عظيم على المالك لكنه مشكل بل الأقوى وجوب القطع في السعة و التشاغل بها خارجا في الضيق خصوصا في فرض الضرر على المالك‌

## صور رجوع مالک از اذن

**بحث در رجوع مالک از اذنش بود که چهار صورت داشت:**

**صورت اول این بود که**: قبل از نماز و در سعه وقت رجوع می کند؛ در این صورت اشکالی نبود که باید بیرون رود و نماز بخواند.

**صورت دوم این بود که:** قبل از نماز و در ضیق وقت رجوع می کند؛ در این صورت ما -بر خلاف صاحب جواهر- بیان کردیم که در راه و هنگام خروج نماز و لو با ایماء به رکوع و سجود، نماز می خواند.

## صورت سوم (رجوع مالک از اذن در أثنای نماز در سعه وقت)

**صورت ثالثه این بود که**: مالک در أثنای نماز از اذن خود رجوع می کند و وقت هم موسع است؛

**شهید ره در ذکری و مرحوم نائینی در تقریرات صلاتشان فرمودند**: مقتضای حرمت قطع فریضه این سات که بگوییم این شخص نماز را تمام کند ولو مالک راضی نباشد.

**ما در جواب عرض کردیم**:دلیل مطلقی بر حرمت قطع فریضه نداریم و ‌دلیل آن اجماع است که لبی است و مقام را شامل نمی شود. و در این بحث روایاتی که برای اثبات حرمت قطع فریضه بیان شده بود را مطرح کردیم.

### تکمیل أدله حرمت قطع فریضه

برای اینکه بحث مستوعب شود دو روایت دیگر را که در جلسه قبل بیان کردیم و نیز بقیه روایات در این رابطه را بیان می کنیم؛

### روایت أول

روایت أول صحیحه زراره است که محقق قمی در منهاج الاحکام به آن استدلال کرده است: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يُصَلِّي الرَّجُلُ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يُحْدِثْ قُلْتُ فَيُصَلِّي بِتَيَمُّمٍ وَاحِدٍ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ يُصِبْ مَاءً قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَ رَجَا أَنْ يَقْدِرَ عَلَى مَاءٍ آخَرَ وَ ظَنَّ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ كُلَّمَا أَرَادَ فَعَسُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ- قَالَ يَنْقُضُ ذَلِكَ تَيَمُّمَهُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ التَّيَمُّمَ قُلْتُ فَإِنْ أَصَابَ الْمَاءَ وَ قَدْ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ فَلْيَنْصَرِفْ وَ لْيَتَوَضَّأْ مَا لَمْ يَرْكَعْ فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ فَإِنَّ التَّيَمُّمَ أَحَدُ الطَّهُورَيْنِ.[[1]](#footnote-1)روایت می فرماید کسی که تیمم کرده است و بعد از رکوع نماز، آب پیدا کند حکم «فلیمض فی صلاته» در حق او ثابت است و در تعبیر دیگر «فیتمها و لاینقضها» وارد شده است یعنی نماز را تمام کند و نماز را نشکند.

محقق قمی فرمودند: ظاهر أمر، وجوب است یعنی واجب است نماز را تمام کند و حرام است نماز را نقض کند و تنها وجه برای این حکم این است که قطع نماز حرام است.

#### مناقشه در استدلال به روایت أول بر حرمت قطع فریضه

**در جواب از این روایت بر استدلال به حرمت قطع فریضه، می گوییم؛**

**أولاً:** روایت اطلاق ندارد و نهایت در مورد خود روایت که در أثنای نماز آب پیدا کرده است و می خواهد به خاطر وجدان ماء، نماز را باطل کند این حکم را فرموده اند که نماز را به خاطر وجدان ماء باطل نکن؛ أما اطلاق نسبت به مقام ندارد که به خاطر رجوع مالک از اذنش می خواهد نماز را قطع کند؛ یا نسبت به جایی که شخص در أثنای نماز به یک مسأله ای مبتلا می شود که نمی تواند احتیاط کامل کند، اطلاق ندارد مثل این که گمان کرد سجده ثانیه را به جا آورده و هنوز وارد جزء بعدی هم نشده است و مسأله هم اختلافی باشد (که مرحوم بروجردی و ظاهراً آقای زنجانی می فرمایند «ظن به سجده ثانیه معتبر است» ولی مشهور می گویند «ظن به سجده ثانیه معتبر نیست») و فتوای مرجع تقلید خود را در آن لحظه نداند که ظن به افعال در نماز مثل ظن به رکعات معتبر است و نباید سجده ثانیه را انجام دهد یا معتبر نیست و باید سجده ثانیه را تدارک کند که این شخص هر کاری انجام دهد نماز صحت ظاهریه پیدا نمی کند و مشکوک الصحه خواهد بود؛ اطلاق این روایت این فرض را شامل نمی شود. و لذا مرحوم خویی فرموده اند نماز را رها کن و دوباره بخوان.

**ثانیا:** این روایت ظهوری در حکم تکلیفی ندارد و این روایت بیش از ارشاد به حکم وضعی دلالت ندارد و «فلیمض فی صلاته» یعنی نمازش صحیح است و تعبیر «فلیتمها و لاینقضها لمکان انه دخلها علی طهر بتیمم» ارشاد به این است که نمازش صحیح است و ظهور در بیان حکم تکلیفی ندارد. و لذا آقای سیستانی فرموده اند قطع نماز با اعذار عقلائیه جایز است مثلاً اگر در رکعات نماز شک کند لزومی ندارد احتیاط کند بلکه می تواند نماز را رها کند و مجدد شروع کند.

### روایت دوم

روایت دیگر، روایتی است که صاحب حدائق به آن اشاره کرده است: که در ابتدا به عنوان مؤید حرمت قطع فریضه به آن اشاره می کنند ولی بعد به آن استدلال می کنند؛

صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْغَمْزُ فِي بَطْنِهِ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَصْبِرَ عَلَيْهِ أَ يُصَلِّي عَلَى تِلْكَ الْحَالِ أَوْ لَا يُصَلِّي قَالَ فَقَالَ إِنِ احْتَمَلَ الصَّبْرَ وَ لَمْ يَخَفْ إِعْجَالًا عَنِ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ وَ لْيَصْبِرْ.[[2]](#footnote-2) شخصی دل پیچده می گیرد و می تواند صبر کند؛ آیا در این حال نماز بخواند یا نخواند یعنی آیا جایز است در این حال نماز بخواند؟ حضرت فرمودند اگر تحمل صبر را دارد و خوف ندارد که مجبور شود، نمازش را سریع بخواند و صبر کند.

بعضی مثل صاحب حدائق فرموده اند: «ولیصبر» یعنی واجب است نماز را که شروع می کند تحمل کند و نماز را قطع نکند و وقتی در اینجا که شبیه تحمل فشار در مدافعة الأخبثین است واجب است نماز را تمام کند و نباید قطع کند به طریق أولی در جاهای دیگر باید نماز را تمام کند.

#### مناقشه در استدلال به روایت دوم بر حرمت قطع فریضه

**أولاً:** راوی از جواز سؤال کرد؛ حال یا جواز در مقابل تحریم و یا جواز در مقابل کراهت که این کار مکروه است یا نه؟ و حضرت هم جواب این شخص را دادند که اگر دل پیچده گرفته و می تواند صبر کند نمازش را بخواند و صبر کند یعنی «لابأس أن یصلی» و تعبیر «فلیصبر» ظهوری در وجوب صبر ندارد زیرا سؤال این بود که «می تواند نماز بخواند و صبر کند؟» حضرت هم در جواب فرمود «نماز بخواند و صبر کند» و مراد از «فلیصل» هم این است که «لابأس أن یصلی» وگرنه واجب نیست که این شخص با این حال نماز بخواند زیرا ضیق وقت در روایت فرض نشد به تعبیر دیگر سؤال از دخول در نماز با این حال بوده است؛ حال اگر بخواهیم «ولیصبر» را که در کنار «فلیصل» آمده است را به معنای وجوب صبر بگیریم غیر عرفی است و ظاهرش این است که «ولیصبر» عطف به «ولیصل» است و بیان می کند که «اشکالی ندارد که نماز بخوانی و صبر کنی» و با توجه به سؤال، بیش از این ظهور ندارد. به تعبیر دیگر تعبیر «ولیصل» به معنای «لابأس أن یصلی» است و این تعبیر قرینه حالیه یا ما یصلح للقرینیه است و مانع انعقاد ظهور در وجوب می شود.

**ثانیا:** مورد روایت این است که شخص به مشکل خود یعنی دل پیچه، التفات دارد و نمی توان از این مورد به مثل مقام که در ابتدا شخص ملتفت به چنین مشکلی نبوده است و مالک در أثنای نماز از اذن خود رجوع کرده است، الغای خصوصیت کرد؛ و نیز نمی توان به مواردی که صحت ظاهریه نماز محرز نیست الغای خصوصیت کرد مثل همان مثال ظن به سجده ثانیه یا مثل این که در حال رفتن به سجود شک کند رکوع کرده است یا نه و حکم مسأله را نداند که بر اساس آن صحت ظاهریه برایش ثابت شود به این خاطر که مسأله اختلافی است و آقای سیستانی فرموده اند به شک خود اعتنا نکند ولی مشهور می فرمایند باید به شک خود اعتنا کند و برگردد و رکوع را تدارک کند و این شخص هم فتوای مرجع خود را نمی داند و هر کاری کند صحت ظاهریه نمازش احراز نمی شود و باید بعداً تحقیق کند. خلاصه این که روایت اطلاق ندارد و الغای خصوصیت از مورد روایت (که اگر نماز را تمام می کرد صحت ظاهریه و صحت واقعیه داشت) ثابت نیست و احتمال خصوصیت داده می شود.

در این موردی که شخص حکم شک در رکوع در حال هوی الی السجود را نمی داند مشهور فرموده اند باید بناء را بر یکی از دو طرف بگذارد و نماز را تمام کند و بعد حکم را بپرسد که اگر صحیح نباشد باید نماز را اعاده کند لکن به نظر مرحوم خویی و مرحوم تبریزی و آقای سیستانی قطع نماز و شروع مجدد نماز اشکالی ندارد زیرا این نماز صحت ظاهریه ندارد و هر کاری انجام دهد احتمال می دهد نمازش صحیح نباشد؛ اگر بناء بگذارد که رکوع کرده است شاید وظیفه اش بر خلاف این باشد و اگر بناء بگذارد که رکوع نکرده است شاید وظیفه اش این باشد که بناء بر رکوع بگذارد.

به هر حال از این روایت نمی توان الغای خصوصیت کرد و روایت شامل أعذار عقلایی طارئه نمی شود و لذا اگر در أثنای نماز عذری عقلایی که پیش بینی نمی شد رخ دهد قطع نماز جایز خواهد بود مثل این که نماز ظهر و عصر را شروع کرده باشد و ببیند سرویس آمده است و اگر نرود مجبور است تاکسی کرایه کند که پولش زیاد می شود که اینجا می تواند نماز را قطع کند و وقتی به شهر رسید نماز را بخواند. و در مورد روایت نیز اگر دل پیچه در ابتدای نماز نباشد و در وسط نماز طارئ شود ملتزم می شویم که قطع نماز جایز است و لازم نیست صبر کند.

و در صورتی که شخص بداند که مالک از اذن خود رجوع می کند دیگر قصد قربت متمشی نخواهد شد (و مرحوم نائینی که حکم به وجوب اتمام نماز کردند ناظر به این فرض که قصد نماز تامه از شخص متمشی نمی شود صحبت نکرده اند)؛ شبیه این که کسی در جایی نماز بخواند که ازدحام است و می داند اگر شروع به نماز کند فشار جمعیت او را جابجا می کند و می اندازد به گونه ای که نمازش باطل می شود که در این صورت قصد نماز تامه از این شخص متمشی نخواهد شد؛ بله اگر شخص، علم نداشت بلکه احتمال می داد که این اتفاق بیفتد اشکالی ندارد که به رجاء این که فشار جمعیت مشکل ساز نشود نماز را شروع کند مثل نماز طواف که شلوغی جمعیت زیاد در آن اتفاق می افتد و اگر شخص به رجاء اتمام، نماز را شروع کند و مشکلی پیش نیاید نمازش صحیح خواهد بود.

و این اشکال صاحب جواهر به صاحب حدائق وارد است که فرموده اند مدافعة الأخبثین در نماز مکروه است أما دلیلی بر کراهت تحمّل غمز فی البطن نداریم و لذا قیاس مورد روایت به مدافعة الأخبثین مع الفارق است.

### روایت سوم

صحیحه معاویة بن وهب: عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرُّعَافِ أَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا‌ رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ وَ كَانَ عِنْدَهُ مَاءٌ أَوْ مَنْ يُشِيرُ إِلَيْهِ بِمَاءٍ فَيُنَاوِلُهُ فَقَالَ بِرَأْسِهِ فَغَسَلَهُ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَا يَقْطَعْهَا.[[3]](#footnote-3) (یعنی اگر کسی در نماز دچار خون دماغ شود و نزد او آبی باشد که بردارد یا کسی آنجا باشد که به او اشاره کند که آب برایش بیاورد و با سر خود اشاره کرد و آب آماده شد موضع اصابه دم را می شوید و نماز را ادمه می دهد و نماز را قطع نمی کند)

در استدلال به این روایت بر حرمت قطع فریضه گفته شده است: در روایت فرموده است اگر در وسط نماز دچار خون دماغ شدی و آب نزدیک تو وجود دارد با همان آب، خون را بشور و نماز را قطع نکن.

#### مناقشه

**جواب از استدلال به این روایت این است که:**

**أولاً:** شبهه این که در ذهن سائل بوده است این بوده که آیا خون دماغ شدن وضوء را باطل می کند یا نه و این شبهه در ذهن سائل بوده است که اگر دچار خون دماغ شود باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و حضرت در جواب از این شبهه فرموده اند مکان اصابه دم را بشوید و نماز را ادامه دهد و قطع نکند؛ یعنی نیازی به قطع نماز و تجدید وضو نیست. و لذا این روایت ظهور در حرمت قطع پیدا نمی کند. به تعبیر دیگر أمر در مقام توهم حظر بوده است و أمر در مقام توهم حظر، ظهوری در وجوب ندارد؛ شبیه تعبیر «اذا حللتم فاصطادوا» که أمر در مقام توهم حظر است و دلالت بر وجوب صید بعد از خروج از احرام ندارد بلکه دلالت بر جواز می کند.

و شبهه سائل هم ناشی از برخی روایات عامه بوده است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که «یتوضأ ثم یبنی علی صلاته» و راوی هم سؤال می کند «أ ینقض الرعاف الوضوء». که حضرت در جواب می فرمایند لازم نیست تمام را قطع کنی و وضو بگیری بلکه می توانی مکان اصابه دم را بشویی و نماز را ادامه دهی و به تعبیر دیگر حکم «فلیبن علی صلاته و لایقطعها» ارشاد به این است که این نماز باطل نشده است.

و هر چند قطع نماز حرام نباشد ولی اشکالی ندارد که حضرت راهی نشان دهند که این شخص نماز را قطع نکند و در همان وسط نماز محل های اصابه دم را بشوید؛ زیرا شاید شکستن نماز مکروه بوده است و أصحاب أئمه هم از کارهای مکروه اجتناب داشته اند و لذا در روایت این راه را بیان می کند که کار مکروه انجام نشود. و اگر مکروه هم نباشد گاهی شخص معظم نماز را خوانده است و دچار خون دماغ شده است و دیگر حال ندارد نماز را قطع کند و دوباره از نو شروع کند و لذا این روایت راهی برای تصحیح نماز ذکر می کند. به هر حال از سؤال سائل، توهم حظر فهمیده می شود و لذا روایت ظهوری در حرمت قطع ندارد.

**ثانیا:** این روایت نهایت در مثل ابتلای به خون دماغ بر حرمت قطع صلاة دلالت می کند أما در مثل مقام که مالک از اذنش رجوع کرده است یا در مثالی که شخص شک دارد وظیفه اش در نماز چیست و مثلاً نمی داند در فرض شک در رکوع بعد از هوی الی السجود، باید رکوع را تدارک کند یا نه، این روایت اطلاق ندارد و این روایت در مورد دم رعاف است که یقیناً نماز صحیح است و حضرت در این مورد فرموده است نباید نماز را قطع کنی؛ أما در ما نحن فیه که بحث رجوع مالک از اذنش است یا در جایی که نماز، صحت ظاهریه ندارد نمی توانیم حکم حرمت قطع را ثابت کنیم.  
البته اگر دلالت این روایت بر حرمت قطع تمام شود دیگر آن بیان آقای سیستانی که فرمودند «اگر در رکعات نماز شک کردی می توانی نماز را قطع کنی و از نو بخوانی» صحیح نمی شود؛ زیرا دم رعاف خصوصیتی ندارد و همان طور که برای دم رعاف راهی برای تصحیح نماز وجود دارد در مورد شک در رکعات هم راهی برای تصحیح نماز وجود دارد؛ ولی به مورد رجوع مالک از اذنش و مانند آن نمی توان تعدّی کرد. خلاصه این که اگر این روایت ظهور در حرمت قطع پیدا کند (که البته ما قبول نداریم) دیگر فتوای به جواز قطع در أعذار عقلائیه یعنی أعذاری که شرعی و از باب حرج نیست مشکل می شود مثل این که شخص مشغول نماز شود و ببیند خسته یا گرسنه است و بخواهد نماز را قطع کند که اگر حرمت از این روایت استفاده شود دیگر در مورد اعذار عقلائه قطع نماز جایز نخواهد بود.

### روایت چهارم

موثقه عمار: سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي الصَّلَاةِ فَيَرَى حَيَّةً بِحِيَالِهِ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا فَيَقْتُلَهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا خُطْوَةٌ وَاحِدَةٌ فَلْيَخْطُ وَ لْيَقْتُلْهَا وَ إِلَّا فَلَا.[[4]](#footnote-4)

در این روایت بیان می کند که اگر شخصی در بین نماز ماری را ببیند در صورتی که بین او و مار یک قدم فاصله باشد اشکالی ندارد که یک قدم بردارد و آن را بکشد و الا نه؛ یعنی اگر بیش از یک قدم است حق نداری بروی و مار را بکشی بلکه باید نماز را ادامه بدهی.

#### مناقشه

**در جواب از استدلال به این روایت بر حرمت قطع نماز می گوییم**: معلوم نیست حضرت در فرضی که بیش از یک قدم باید راه برود بفرمایند که «حق نداری بروی آن مار را بکشی» و شاید سائل از جواز وضعی سؤال کرده باشد که قتل مار در أثنای نماز مبطل نماز است یا نه، و حضرت هم فرموده باشند «اگر با یک قدم برداشتن می توانی مار را بکشی نماز صحیح است ولی اگر بیش از یک قدم باشد در صورتی که برای کشتن مار بروی نمی توانی نمازت را ادامه دهی و نماز صحیح نخواهد بود» و روایت در مقام بیان حکم تکلیفی نیست مخصوصاً این که در مورد حیه، خوف ضرر هم وجود دارد و روایت بیش از بیان حکم وضعی ظهور ندارد.

**تذکّر:** مفاد این روایت این است که یک گام اشکال ندارد و البته در برخی روایات در مورد نماز جماعت جواز چند گام وارد شده است که «اگر شخصی وارد شد و امام در رکوع بود می تواند برای رسیدن به رکوع امام جماعت از همان فاصله دور اقتدا کند و بعد از رکوع چند قدم جلو برود تا به امام جماعت برسد» و لذا از این جهت باید مفاد این روایت با مفاد سایر روایات مورد بررسی قرار بگیرد.

**خلاصه عرض ما راجع به صورت ثالثه این شد که**: اگر مالک از اذن خود در أثنای نماز در سعه وقت رجوع کند، قطع نماز واجب است به این خاطر که اطلاق در أدله حرمت قطع نماز نیست که شامل مقام شود (یعنی اگر اطلاق داشته باشد فریضه ای را شامل می شود که قابل تصحیح است)؛ مخصوصاً بناء بر مبنای امتناع اجتماع أمر و نهی. و ادامه نماز بعد از رجوع مالک از اذن، مصداق نماز در مکان مغصوب است که دلیل حرمت غصب اطلاق داشته و شامل آن می شود و حکم می کند که این نماز، قابل تصحیح نیست. و لذا قول دوم که بیان می کرد این شخص نماز را در همان مکان ادامه دهد صحیح نیست.

**قول سومی نیز در مسأله وجود دارد که:** این شخص ادامه نماز را در مسیر بخواند و البته قائل به این قول را نمی دانیم ولی این قول مطرح شده است که این شخص، نه نماز را قطع کند و نه در این مکان مملوک غیر، نماز را ادامه دهد بلکه در حال خروج، ادامه نماز را به صورت ایمایی می خواند؛ یعنی جمع بین حرمت غصب و حرمت قطع فریضه این است که این شخص در حال خروج نماز را به صورت ایمایی ادامه دهد.

**اشکال قول سوم این است که:** علاوه بر دو خطاب مذکور، خطاب سومی هم وجود دارد که بیان می کند «کسی که قادر بر صلات اختیاریه تا آخر وقت می باشد وظیفه اش نماز اختیاری است» و لذا اگر این شخص ادامه نماز را به صورت ایمائی بخواند این وظیفه را اتیان نکرده است و رکوع اختیاری و سجود اختیاری را که فریضه است اتیان نکرده است زیرا می تواند در داخل وقت در خارج این مکان نماز اختیاری بخواند. و لذا عملاً این نماز باطل است و الباطل لایبطل ثانیاً و این نماز به مجرد رجوع مالک از اذن خود، باطل می شود و این نماز قابل تصحیح نیست.

## صورت چهارم (رجوع مالک از اذن در أثنای نماز در ضیق وقت)

اگر مالک در أثنای نماز از اذن خود رجوع کند و وقت هم ضیق باشد بدون اشکال این شخص باید نماز را در حال خروج تمام کند؛ ولی صاحب جواهر در این فرض هم فرموده است باید همانجا نماز را بخواند که ما قبول نکردیم و اشکال کردیم که نماز اختیاری مصداق غصب است و این شخص عملاً عاجز از نماز اختیاری است زیرا در نظر عرف ممتنع شرعی مانند ممتنعی عقلی است و در نتیجه با عجز از نماز اختیاری موضوع نماز ایمایی محقق می شود «العاجز عن الصلاة یأتی بالصلاة الایمائیه».

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص63.](http://lib.eshia.ir/11005/3/63/الطهورین%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص364.](http://lib.eshia.ir/11005/3/364/الغمز) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص327.](http://lib.eshia.ir/10083/2/327/رجلاً%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص331.](http://lib.eshia.ir/10083/2/331/فلیخط%20) [↑](#footnote-ref-4)